



Journal of Islamic Propagation

Volume 6 ● No 13 ● Spring & Summer 2026

Social Harmony and Solidarity in the Teachings of Nahj al-Balagha

Mohammad Kazem Karimi*

Abstract

Using a descriptive-documentary method, this paper investigates the position of harmony and solidarity in the words of the Commander of the Faithful, Imam Ali (AS), and re-examines its key thematic axes. Accordingly, in response to the four questions raised in the text, the research findings are presented in four axes as follows: ١. The nature of the concept of social harmony; ٢. The factors and grounds for the realization of social harmony; ٣. The contexts and factors that undermine harmony (discordant factors); ٤. The primary strategies for achieving social harmony and solidarity in Islamic society from the Imam's perspective.

Key words

Social Harmony, Social Solidarity, Imam Ali (AS), Nahj al-Balagha.

* Graduate of the Islamic Seminary and PhD in Political Sociology, mkkarimi_۴۸@yahoo.com



دو فصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

وفاق و همبستگی اجتماعی در آموزه‌های نهج البلاغه

دکتر محمدکاظم کریمی*

چکیده

این نوشتار به روش توصیفی - اسنادی، جایگاه وفاق و همبستگی را در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام جستجو می‌کند و به بازخوانی محورهای مهم آن می‌پردازد. بر این اساس در پاسخ به چهار پرسش مطرح شده در متن، یافته‌های تحقیق در چهار محور به این ترتیب ارائه شده است: ۱. چیستی مفهوم وفاق اجتماعی؛ ۲. عوامل و زمینه‌های تحقق وفاق اجتماعی؛ ۳. بسترها و عوامل وفاق‌سوز؛ ۴. اصلی‌ترین راهکارها برای تحقق وفاق و همبستگی اجتماعی در جامعه اسلامی از دیدگاه امام علیه السلام.

کلیدواژگان: وفاق اجتماعی، همبستگی اجتماعی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

مقدمه

نهج البلاغه کتاب معرفت و دانش، کتاب توحید، کتاب زندگی، کتاب اخلاق و معنویت، کتاب سیاست و کشورداری و کتاب رشد و تربیت است که با کوشش بی‌نظیر علامه سید شریف رضی در سال ۴۰۰ قمری گردآوری و تدوین شد. این گنجینه ارزشمند را که دربرگیرنده بر سخنان گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، نباید تنها کتابی متعلق به قرون گذشته دانست، بلکه مفاهیمش با زندگی و نیازهای انسان امروز پیوند دارد و گفته‌های آن درباره عدالت، سیاست، مدیریت، اخلاق، روان و رفتارهای انسان به طرز شگفت‌انگیزی در دنیای امروز کاربردی‌اند؛ برای نمونه نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر نخعی در جایگاه والی مصر، همچنان برای مدیران یک منشور کامل مدیریت اخلاقی و انسانی است؛ همچنین نامه ۳۱ خطاب به امام مجتبی علیه السلام سرمشق زیست اخلاقی است؛ نیز خطبه‌های مربوط به شناخت نفس برای روان‌شناسان، دریای دانایی است و خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی و اجتماعی آن حضرت برای سیاست‌مداران و جامعه‌شناسان منبع ارزشمندی برای هدایت و مدیریت جامعه بر محور الگوهای کارآمد است. از موضوع‌های مهم در عرصه حیات اجتماعی انسان‌ها، وفاق و همبستگی اجتماعی است که در سه ساحت فرد، جامعه و سیاست کارکرد دارد و آثار و پیامدهای ویژه‌ای بر آن مترتب می‌شود. در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر توجه ویژه‌ای به این موضوع، بر تمسک به آن و پرهیز از تفرقه و دشمنی به مثابه نقطه مقابل آن سفارش شده است. برای فهم و دریافت دیدگاه آن حضرت، خود را در برابر چهار پرسش اصلی قرار می‌دهیم و پاسخ آنها را با مراجعه به کتاب شریف نهج البلاغه جستجو می‌کنیم: ۱. وفاق و همبستگی از نگاه امام علی علیه السلام چیست و چه آثار و پیامدهایی دارد؟ ۲. زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر وفاق و همبستگی اجتماعی از نگاه آن حضرت چیست؟ ۳. زمینه‌ها و بسترهای وفاق‌سوز در سطح خرد و کلان از نظر امام کدام است؟ ۴. راهکارهای حفظ و تداوم وفاق اجتماعی و غلبه بر عوامل تهدیدگر آن چیست؟

۱. چیستی وفاق و همبستگی اجتماعی

«وفاق» بر وزن فعال از باب مفاعله در لغت به معنای توافق و اتفاق بین دو طرف، همبستگی، سازگاری کردن، موافقت، یکدلی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۵۲۸) و با یکدیگر

همکاری کردن (عمید، ۱۳۸۸ش، ص ۸۹۴) است؛ ضد آن نفاق، اختلاف، تفرقه، جدایی و دشمنی است و در اصطلاح جامعه‌شناسی معادل اجماع (Social Consensus) و به معنای توافق عمومی بر موضعی خاص یا نتیجه‌ای معین یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که بیشتر به تحركات گروهی یا حزبی یا به اشتراک نظری گسترده در سطح افکار عمومی اشاره دارد (آتویت و باتامور، ۱۳۹۲ش، ص ۹۴۲).

بنابراین منظور از وفاق اجتماعی، نظر مشترک غالب مردم در خصوص باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه است که می‌تواند در سطح محلی، استانی یا ملی متبلور شود؛ در سطح محلی مانند وفاق یک خانواده، طایفه و عشیره؛ در سطح استانی مانند وفاق مردم یک استان در شهرهای مختلف؛ در سطح ملی نیز مثل توافق بین گروه‌ها، زبان‌ها و نژادهای مختلف یک کشور.

از نگاه قرآن کریم، پایه وفاق بر «ایمان به خدا» استوار است و به سبب آن مؤمنان برادران یکدیگرند و پیوند میان آنان ضروری است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ: مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادرانتان آشتی برقرار کنید» (حجرات: ۱۰).

امام علی علیه السلام اتحاد و جماعت مسلمانان را سبب توجه و عنایت خداوند می‌داند و اختلاف و جدایی از آن را خواسته شیطان توصیف کرده‌اند و راه درست را پیوستن به جماعت و دوری جستن از تفرقه و جدایی بیان داشته‌اند: «وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلدَّبِّ: همیشه همراه جمعیت‌های بزرگ باشید؛ چراکه دست خدا با جماعت است و از تفرقه و جدایی پرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است؛ همان‌طور که گوسفند تنها طعمه گرگ است» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۱۲۷).

مقصود از «سواد اعظم»، اکثریت طرفدار حق بیان شده است؛ زیرا توده‌های مؤمن همیشه در مسیر حق حرکت می‌کنند و اگر گروهی مرتکب اشتباه شوند، گروه دیگر آنها را آگاه می‌کند و از خطر گمراهی نجات می‌دهد؛ ولی افراد تک‌رو و گروه‌های کوچک و منزوی از جامعه اسلامی، گرفتار انواع خطاها و انحراف‌ها می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۳۰). بنابراین قدرت حمایت الهی در سایه اتحاد و انسجام امت حاصل می‌شود و هنگامی که امت

یکپارچه عمل می‌کند، مسیر حرکت آن مورد تأیید و تقویت الهی قرار می‌گیرد؛ اما زمانی که تفرقه و چنددستگی به وجود آید، دست قدرت الهی از آنها برداشته می‌شود و مستعد فروپاشی می‌شوند.

سنایی غزنوی گفته است:

از خلافت این همه شر در نهاد بوالبشر

وز خلافت آدمی در چنگ جنگ و شور و شر

از وفاق ادریس بر رفت از زمین برآسمان

وز خلاف ابلیس در رفت از بهشت اندر سقر

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶۳).

وفاق اجتماعی آثار و پیامدهای بسیاری دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ثبات نظام سیاسی و اجتماعی

از مهم‌ترین پیامدهای وجود وفاق و همبستگی اجتماعی در جامعه، ثبات نظام سیاسی و اجتماعی است. در نظام‌های سیاسی با پشتوانه مردمی که درجات بالایی از وفاق و انسجام اجتماعی وجود دارد، مردم حامی واقعی نظام هستند؛ زیرا آن را متعلق به خود می‌دانند و در بحران‌ها و مشکلات اجتماعی کنار آن هستند و چنان‌که مردم حاکمان را از خود بدانند و میان اجزای نظام و لایه‌های زیرین جامعه همدلی و هماهنگی وجود داشته باشد، زمینه‌های ثبات و کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی فراهم می‌شود. بنابراین انسجام، یگانگی و اتحاد مردم یک جامعه، فرصتی برای حرکت آنان به سوی هدف‌های مطلوب است و به رشد جامعه منجر می‌شود؛ در حالی‌که ناهماهنگی و اختلاف درونی جامعه، پایه‌های قدرت جامعه را متزلزل می‌کند و توانایی‌های آن را به نابودی می‌کشاند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام با تکیه بر همین نکته، فرمانداران خود در یمن را که از بسر بن ابی‌ارطاة شکست خوردند و به کوفه بازگشتند، نکوهش کرده است: «به من خبر رسید بسر بن ارطاة بر یمن تسلط یافته است؛ سوگند به خدا، می‌دانستم که مردم شام به‌زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرق‌اید. شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمان‌بردارند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ ق، خطبه ۲۵).

ب) تقویت روحیه همکاری و مشارکت اجتماعی

تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای وفاق و همبستگی اجتماعی است. اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه‌ریزی شده است و قوانین اجتماعی و اقتصادی اسلام بر این اصل استوار است. در قرآن کریم بر این اصل تأکید شده است و می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ: یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری کنید و بر گناه و تجاوز یکدیگر را یاری ندهید» (مانده: ۲).

امام علی علیه السلام درباره اهمیت همکاری و همیاری مؤمنان با یکدیگر می‌فرماید: «النَّاسُ عِبَادُ اللَّهِ وَ إِخْوَانٌ فِي دِينِ اللَّهِ: انسان‌ها بندگان خداوند هستند و در دین الهی برادر یکدیگرند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۱۹۳). این اصل، زمینه‌ای برای ایجاد همبستگی میان افراد جامعه اسلامی فراهم می‌آورد و سیره عملی آن حضرت نمونه‌ای روشن از تعاون و همیاری بین مؤمنان است. ایشان در دوران حکومت خود همواره می‌کوشیدند با همکاری مردم، مشکلات جامعه را حل کنند و عدالت اجتماعی را برقرار سازند. نمونه‌های این رفتار را می‌توان در تقسیم عادلانه بیت‌المال و توجه ویژه به اقشار محروم جامعه مشاهده کرد. به همین دلیل در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ صِغْفَانٌ: إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ: مردم یا برادر دینی تو هستند یا در خلقت شبیه تو هستند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳). این سخن ارزشمند نشان‌دهنده دیدگاه عمیق امام درباره عدالت اجتماعی است که بر اساس تعاون و همکاری میان انسان‌ها بنا شده است.

بنابراین اگر در جامعه‌ای وفاق و همبستگی اجتماعی برقرار باشد، روحیه تعاون، همیاری و مشارکت اجتماعی نهادینه می‌شود و جامعه‌ای یک‌دست، یک‌رنگ و منسجم شکل می‌گیرد.

ج) حفظ آمادگی رویارویی با دشمن

جامعه‌ای که دارای وحدت و انسجام اجتماعی است و اعضای آن همواره در صحنه‌های فردی و اجتماعی حضور فعال دارند، زمینه‌های نفوذ و اثرگذاری دشمنان را سد می‌کنند و در مقابله با آنان و خنثی‌سازی توطئه‌هایشان همواره پیشگام‌اند؛ چراکه دشمن نه با یک حکومت که با یک ملت باید مبارزه کند. وحدت، همدلی و پیوند اجتماعی بسان اکسیری است که توطئه‌های دشمن را علیه یک ملت ناکام می‌گذارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر بر انبوهی جمعیت مسلمانان و اجتماع آنان تأکید ورزیده است؛ چراکه نیروی ذخیره مقابله با دشمن به شمار می‌روند که برای دفاع از سرزمین اسلامی همواره پیشگام‌اند: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيُكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ وَمِيلُكَ مَعَهُمْ: همانا ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروی ذخیره علیه دشمنان، عموم مردم‌اند؛ پس به آنان گرایش داشته باش و تمایلت به آنان باشد» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳).

۲. عوامل و بسترهای وفاق اجتماعی

با چشم‌پوشی از بهره‌برداری سیاسی که گاه از مفهوم وفاق در افکار عمومی می‌شود، هیچ جامعه‌ای بدون اتفاق نظر بر اهداف مشترک و حرکت هم‌افزا برای تحقق آنها نمی‌تواند به آینده مطلوب بنگرد. دارابودن هدف مشترک، کوشش جمعی و مشارکت اجتماعی، تحمل یکدیگر و روآوردن به آیین‌ها و مراسم ملی و مذهبی از عواملی است که در تحقق و تقویت وفاق اجتماعی اثرگذارند. در این بخش به برخی از این عوامل ناظر به کلام نهج البلاغه اشاره می‌شود.

الف) دین و آیین‌های مذهبی

از منظر جامعه‌شناختی، همبستگی و وفاق اجتماعی از کارکردهای اصلی دین به شمار می‌آید. اجرای مراسم مذهبی و بُعد مناسکی دین همچنین آموزش‌های دینی در زمینه انجام امور خیر، پرداخت صدقات، تعاون و همیاری اقشار مختلف جامعه، نقش مهمی در تقویت همبستگی و وفاق اجتماعی ایفا می‌کنند. تشریفات مذهبی موجب گردآمدن مردم می‌شوند پیوندهای مشترکشان را دوباره تأیید می‌کنند و در نتیجه همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشند (کوزر، ۱۳۶۹ش، ص ۱۹۷ - ۲۰۰).

دین از طریق مشارکت افراد در فعالیت‌های مذهبی سبب تحکیم پیوند فرد به جامعه می‌شود؛ زیرا مراسم مذهبی جنبه عاطفی دارند و به زنده‌نگهداشتن آرمان‌های جمعی کمک می‌کنند. بر همین اساس می‌بینیم سراسر نهج البلاغه بازتاب عمق توحیدباوری علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ آغاز هر خطبه تبلور توحید است و در حکم رسانه‌ای است که بالاترین معارف را درباره حقیقت توحید در اختیار مخاطب خویش قرار می‌دهد. ابتنای حکومت بر

توحیدمحوری، در حکم اکسیری است که جامعه اسلامی را متوجه حقیقت واحد می‌سازد و اختلاف، دودستگی، منفعت‌خواهی، خودخواهی و منیت را سد می‌کند و هدف همگان رسیدن به حقیقت نابی است که در سرشت آنان نهفته است. توجه همگان به حقیقت واحد، سبب می‌شود واگرایی‌ها در کنش سیاسی و اجتماعی شهروندان و کارگزاران کم‌سو شود و همگرایی‌ها فزونی بیابد؛ در نتیجه وفاق و همبستگی میان آنان تعمیق می‌پذیرد.

سیاست‌ورزی در مشی و منش امام علیه السلام با چاشنی خوف و گمان نیکو به خداوند همراه است و در همه لحظات وجود خداوند را ناظر رفتار و اعمال خود می‌بیند: «وَإِنْ اِشْتَطَقْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ: اگر بتوانید که بیم‌تان از خدا فراوان و گمان‌تان به او نیکو باشد، این دو را با هم جمع کنید؛ زیرا گمان نیکوی بنده به پروردگارش به اندازه ترسش از اوست و خوش‌گمان‌ترین مردم به خداوند، بیمناک‌ترین ایشان از اوست» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۲۷). به این سبب در تعامل با کارگزاران به‌ویژه در نامه خطاب به مالک اشتر، با تمسک به کلام وحی بر واگذاری امور مهم به خداوند و مددجستن از رسولش توصیه فرموده است تا از تشمت و پراکندگی اعضای جامعه پیشگیری شود: «وَ اَزِدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يَضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِزْشَادَهُمْ: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ؛ فَالَّذِي إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ: در هر کار بزرگی که بر تو دشوار آید و اموری که برایت ابهام‌انگیز باشد، به خدا و رسولش رجوع کن؛ چراکه خداوند به مردمی که هدایت آنان را دوست می‌داشت، فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید و اگر درباره چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش بازگردانید" (نساء: ۵۹)؛ بازگرداندن به خدا، تمسک به کتاب محکم اوست و بازگرداندن به رسول، تمسک به سنت اوست که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳).

همچنین آن حضرت با توصیه کارگزاران به برپایی فرایض الهی، تقویت پایه‌های دین را با بهره‌گیری از عبادت خداوند خواسته است: «وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ

فَرَايِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ وَ وَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنُفُوسٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ؛ باید مهم‌ترین چیزی که به وسیله آن دین خویش را برای خداوند خالص می‌سازی، برپاداشتن واجبات الهی باشد که ویژه خداوند است. بنابراین در بخشی از شبانه‌روز تن خود را در کار طاعت خداوند بدار و عباداتی را که موجب نزدیکی تو به خداوند گردد، به بهترین وجه و بدون نقصان و کاستی به جای آور، هر چند سبب فرسودن جسم تو شود» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳).

ب) فرهنگ قومی و ملی

آداب، سنت‌ها، عادات، آیین‌ها، مناسک و مراسم بُعد مهم فرهنگ هر جامعه به شمار می‌آیند. بخشی از این فرهنگ ریشه در باورها و ارزش‌های دینی دارد و بخشی نیز ریشه در پیشینه قومی و ملی هر جامعه دارد و هر دو برای اعضای جامعه دارای اهمیت‌اند و از اسباب الفت، پیوند و قرابت افراد و گروه‌های مختلف به یکدیگرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر، از اموری که سبب الفت و نزدیکی اعضای جامعه می‌شود، سنت‌هایی را برشمرده‌اند که مردم بر محور آنها اجتماع می‌کنند؛ از این رو بر حفظ سنت‌ها و مناسکی تأکید می‌ورزند که زیانی ندارند و اسباب پیوند اعضای جامعه هستند: «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا ضُدُّورٌ هَذِهِ الْأَقْسَةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةً تُضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا: سنت پسندیده‌ای که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده را از بین مبر و سنتی می‌آورد که به سنت‌های نیکوی گذشته زیان رساند که پاداش برای کسی است که آنها را برقرار کرده و گناه بر تو ماند که چیزی از آنها را شکسته‌ای» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳).

ج) عدالت‌ورزی

عدالت اصلی‌ترین عامل سامان‌یابی زندگی اجتماعی بشر است و به هر میزان که تحقق یابد، از میزان تبعیض‌های اجتماعی، قضایی و فرهنگی کاسته می‌شود و زمینه همدلی، وحدت و همگرایی آحاد مردم جامعه فراهم خواهد آمد. قرآن کریم با بیان اهمیت آموزه عدالت در جامعه

ایمانی، از دو عامل «حب» و «بغض» در جایگاه موانع تحقق آن در جوامع یاد کرده است؛ از جمله در سوره «مائده»، کینه‌ها و دشمنی‌ها را از عوامل اثرگذار بر تحقق نیافتن عدالت در جوامع برشمرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ: ای مؤمنان، برای خدا قیام کنید و به عدالت شهادت دهید و دشمنی با گروهی شما را وادار به ترک عدالت نکند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است» (مائده: ۸). همچنین در سوره «نساء»، دوستی‌ها و علاقه‌مندی‌ها را از زمره عوامل بروز بی‌عدالتی بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ: ای مؤمنان، در عدالت کوشا باشید، برای خدا گواهی دهید اگرچه به زیان شما یا پدر و مادر و یا خویشاوندان تان باشد» (نساء: ۱۳۵).

اهتمام به عدالت‌ورزی، پرهیز از ستم و بی‌زاری از ستمکاران از برجسته‌ترین جلوه‌های رفتاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که پرشمار در نهج‌البلاغه نمود یافته است. در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر به ضرورت برپایی عدالت در مناطق مختلف از سوی حاکمان اشاره می‌فرماید که به پیوند و الفت بین آنان و مردم می‌انجامد و آن را برترین عامل شادمانی و چشم‌روشنی حاکمان دانسته است: «وَ إِنِّ أَفْضَلَ قُوَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ: برترین چیزی که مایه روشنایی چشم حاکمان می‌شود، برپایی عدالت در شهرها و پدیدآمدن دوستی مردمان به آنهاست» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳). شارح پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: این سخن امام اشاره به این است که گسترش عدل و داد سبب پیوند عاطفی میان مردم و زمامداران می‌شود که بهترین وسیله برای حفظ حکومت است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۱۳، ص ۳۹۱).

به سخن خواجه شیراز:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا
غیرت نوزد جهان پربلا کند

اگر مردم احساس کنند که نظام حاکم در تقسیم منابع و فرصت‌ها میان شهروندان تفاوت قائل می‌شود، پایه‌های اعتماد آنان فرو می‌ریزد و جامعه به گروه‌های متخاصم تقسیم می‌شود. آن حضرت تفاوت‌گذاری میان بندگان و بی‌عدالتی در حق برخی به سود دیگری را ناپسند می‌داند و منافع دنیا را ناچیزتر از آن می‌دانست که با ستم بر بندگان به رسوایی آخرت تن دهد: «وَ اللَّهُ لَأَنَّ

أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْأُحْطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسِ يَسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟: به خدا سوگند، اگر شب را تا صبح بر روی خار سعدان بیدار مانم و با غل و زنجیر روی زمین کشیده شوم، دوست‌تر دارم از اینکه روز قیامت خدا و پیامبرش را در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم نموده و چیزی از اموال بی‌ارزش دنیا را غصب کرده باشم. چگونه برای نفسی که به سرعت به سوی فرسودگی و کهنگی پیش می‌رود و مدت طولانی زیر خاک خواهد ماند، به کسی ستم کنم؟» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۲۲۴).

ابن میثم می‌گوید: «این سخنان بیان‌کننده کمال نارضایتی و نفرت آن حضرت از ظلم و ستم است، با تأکیدی که از سوگند در عبارت فهمیده می‌شود، دو امر را که مستلزم شکنجه و عذاب دردناک در دنیاست، بر خود آسان‌تر از آن دانسته است که ستمی بر بعضی بندگان روا دارد؛ به این دلیل که در نظر اهل بصیرت شدت درد و عذاب الهی که کیفر ستمکاری است، بسیار سخت‌تر است» (بحرانی، ۱۳۹۳ش، ج ۲، ص ۱۲۶).

در حقیقت فلسفه وجود عدالت در یک جامعه این است که هیچ گروهی احساس نکند از طریق مجاری قانونی نمی‌تواند به حق خود برسد؛ به همین دلیل به خشونت یا ایجاد گروه‌های متخاصم رو نمی‌آورد. بر همین دلیل می‌بینیم امام علیه السلام در مواجهه با بی‌عدالتی دست‌کم سه گونه واکنش داشتند:

در مرتبه نخست آن حضرت برای گرفتن حق مظلوم از ظالم اقدام کردند؛ در گام دوم، اموال خویش را با محرومان و فقرا تقسیم کردند؛ در مرحله سوم نیز زندگی خود را به مثابه رهبر جامعه مطابق با ضعیف‌ترین مردم قرار داد و مانند آنان زندگی می‌کرد.

۳. زمینه‌ها و بسترهای وفاق‌سوز

همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، وفاق نیز دشمنانی دارد که بنیان آن را ناپایدار می‌سازد. برای سالم ماندن وفاق و همبستگی اجتماعی از عوامل تهدیدکننده لازم است آنها را شناسایی کند و برای مقابله با آنها تدبیر مناسب از سوی همه بخش‌های جامعه اندیشیده شود. در این بخش به برخی از این بسترها و زمینه‌ها اشاره می‌شود.

الف) رقابت ناسالم در امور دنیوی

رقابت ناسالم به معنای کشمکش حاکمان و مدیران جامعه برای دستیابی به منافع دنیوی مانند قدرت، ثروت و منزلت چنان که در جامعه‌ای گسترش یابد، به سست شدن پیوندهای اجتماعی می‌انجامد و وفاق، همدلی، همیاری و خیر عمومی جای خود را به درگیری و تعارض بین گروه‌های سیاسی و اجتماعی می‌دهد. در این صورت منافع و مطامع شخصی افراد بر مقدرات کلان جامعه ترجیح داده می‌شود و بنیان‌های وفاق و همبستگی اجتماعی را به محاق می‌برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مخاطرات فرورفتن در دنیا و اسیر شدن در دام لذت‌های زودگذر آن هشدار داده است: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَصِرَةٌ، حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّيْتُ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَتْهَا: من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که شیرین و خرم و پیچیده در شهوت‌های نفسانی است. دنیا با لذت‌های گذرا و زودهنگامش خود را در دل مردمان محبوب می‌سازد و با متاع اندکش نظرها را متوجه خود کرده است. خود را با آرزوها زینت کرده و با غرور آراسته است، شادی‌اش می‌گذرد و اندوهش ناگزیر سراغ آدمی آید» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۱۱۱).

آن حضرت در توصیف دنیا، آن را سبب نزدیکی به خشم خدا و دوری از خشنودی خدا بیان می‌دارد و به این سبب در تنگ کردن عرصه بر دین نقش پررنگی به عهده دارد: «أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ أْبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ: دنیا نزدیک‌ترین خانه به خشم خدا و دورترین آن از خشنودی خداوند است» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۱۶۱)؛ چراکه دنیا مجموعه‌ای از هوا و هوس‌های سرکش است که از هرسو انسان را به طرف گناه می‌راند و موجب خشم خدا و ناخشنودی او می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۲۷۵).

بنا به نقل ابن ابی‌الحدید، هنگامی که فتنه جمل با پیروزی امام علیه السلام و شکست مخالفان فرونشست، امام علیه السلام جریر بن عبداللّه را برای گرفتن بیعت از معاویه به شام فرستاد. معاویه که مایل نبود با امام بیعت کند، در این باره به مشورت پرداخت و نامه‌ای برای عمرو بن عاص نوشت و از او کمک خواست و گفتگوهای زیادی میان او و معاویه در گرفت و عمرو به او فهماند که فاقد افتخاراتی است که علی علیه السلام دارد. سرانجام گفت: اگر من با تو بیعت کنم و تمام خطرهای آن را بپذیرم، چه پاداشی برای من قرار خواهی داد؟ معاویه گفت: هر چه خودت بگویی. عمرو گفت:

حکومت مصر را بعد از پیروزی به من واگذار کن. معاویه تأملی کرد و گفت: من خوش ندارم که مردم درباره تو بگویند: «برای اغراض دنیوی با من بیعت کردی». عمرو گفت: این حرف‌ها را رها کن، تو خودت رئیس دنیاپرستانی؛ مطلب همین است که من می‌گویم، من حکومت مصر را می‌خواهم. سرانجام معاویه تسلیم شد و این قرارداد را با او بست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۱ق، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۵).

امام علیه‌السلام در توصیف شخصیت عمرو عاص می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتِيَّةً وَ يُوضَحَ لَهُ عَلَى تَوَكُّهِ الدِّينَ رَضِيحَةً: او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط آنکه به او پاداش دهد و در برابر ترک دینش، رشوه‌ای به او عطا کند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۸۴).

ب) ویژه‌خواری

یکی از زمینه‌هایی که وحدت و یکپارچگی را در جوامع امروز تهدید می‌کند، استفاده از رانت یا امتیاز اطلاعاتی از سوی کسانی است که امکان بیشتری برای دسترسی به اطلاعات در سطح حاکمیت دارند؛ برای نمونه افرادی که در مسند تصمیم‌گیری یا حتی در جلسه‌های مربوط به توسعه شهری شرکت می‌کنند، گاه به دلیل اشراف به مفاد اطلاعات و نقشه‌های ارائه‌شده متوجه می‌شوند که مثلاً یک شهر در بخش خاصی گسترش پیدا می‌کند یا قرار است جاده یا خیابان اصلی از جایی عبور کند؛ از این رو قبل از اینکه دیگران متوجه شوند، اقدام به خرید زمین‌های آن قسمت با قیمت نازل می‌کنند. همچنین زمانی که حکومت برای افزایش قیمت برخی کالاها یا خدمات تصمیم می‌گیرد، افرادی که با چنین جلساتی در ارتباط‌اند، اغلب نتیجه این تصمیم‌ها را به دوستان و آشنایان می‌رسانند و آنان کالاهای موجود بازار را با قیمت‌های پایین خریداری می‌کنند یا به احتکار و انبار کالا مبادرت می‌ورزند و بعد از مدتی سود سرشاری به جیب خود و ضرر فراوانی به دیگران وارد می‌کنند. چنین مواردی که بیش‌و کم در مصادر تصمیم‌گیری جامعه پیش می‌آید، مصداق تبعیض و نبود عدالت اطلاعاتی است و تداوم آن چهره یک‌دلی و همبستگی اجتماعی میان اعضای جامعه را خدشه‌دار می‌کند.

امام علیه‌السلام بر زدودن زمینه‌های رانت‌خواری و ویژه‌خواری‌ها از سوی نزدیکان و اطرافیان مدیران و کارگزاران حکومت تحذیر می‌کند و آن را سبب تضعیف حقوق عامه مردم می‌داند: «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبْ مَا دَاةَ أَوْلِيَاكَ بِقَطْعِ

أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ: سپس زمامدار را خواص و نزدیکانی است که خوی برتری طلبی دارند، خود را بر دیگران مقدم سازند، به اموال مردم دست اندازی نمایند و در معامله با مردم کمتر رعایت انصاف کنند. موجبات این احوال را قطع کن و بدین وسیله ریشه آنان را برکن» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳). به گفته ابن میثم، امام در اینجا از اختصاص دادن چیزی به خویشان که همه مردم در آن حق برابری دارند، بر حذر داشته است (بحرانی، ۱۳۹۳ش، ج ۲، ص ۳۰۷).

به گفته سنایی غزنوی:

از وفاق استاد (ایستاد) بر صحرای نورانی ملک

وز خلاف افتاد در تابوت ظلمانی بشر

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۶۳).

ج) ضعف ارتباطات بین جامعه و حکومت

«مردم» مفهوم پایه‌ای در علم سیاست است که در شکل‌گیری و بقای حکومت‌ها نقش اساسی دارند. توجه به نیاز و خواست مردم افزون بر اینکه توصیه آموزه‌های دینی است، سبب جلب اعتماد عمومی و کسب سرمایه اجتماعی برای حاکمان می‌شود. اگر نظام سیاسی نتواند ارتباطات پایداری با مردم داشته باشد، به نبود درک مشترک از مسائل مهم جامعه منجر می‌شود و فاصله نظام سیاسی که در واقع نمایندگان مردم هستند، با جامعه افزایش می‌یابد و زمینه ازهم‌گسستن پیمان‌های اجتماعی و انشقاق میان مردم فراهم می‌آید.

آن حضرت در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فاصله مدیران از مردم را سبب ناآگاهی آنان از واقعیات جامعه بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رِعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضُّيْقِ وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ: هیچ‌گاه خود را زمان طولانی از رعایا پنهان مدار؛ زیرا پنهان ماندن زمامداران از چشم رعایا، موجب نوعی محدودیت و کم‌اطلاعی درباره امور کشور می‌شود» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳)؛ همچنین در توصیه به قُتَمِّ بن عباس فرماندار آن حضرت در مکه بر تأخیر نینداختن دیدار و ارتباط رودررو با مردمان تأکید می‌ورزده و فاصله از مردم را برای اثرگذاری پیام مدیران، نامطلوب دانسته‌اند (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۶۷). این موضوع برای امام علیه السلام بدان درجه از اهمیت است که حتی در نامه خویش به مالک اشتر می‌فرماید بدون محافظ با مردم دیدار کند تا به راحتی مشکل خود را با او در میان بگذارند:

«اگر مردم برای مطالبه حق خود سراغت آمدند، سربازانت را مرخص کن؛ مبادا مردم به لکنت بیفتند و بترسند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳).

بنابراین مردم در جایگاه اعضای جامعه دینی، پشتوانه عاطفی، منزلتی و حتی مالی کارگزاران حکومت به شمار می‌آیند؛ از این رو سهم تعیین‌کننده‌ای در محاسبات آنان ایفا می‌کنند. بر همین اساس، هم‌زیستی با مردم و توجه به نیازها، انتظارات و تعلقات آنان با رعایت زیست مناسب از ویژگی‌هایی است که زمینه مقبولیت کارگزاران حکومت و هم‌مدلی و حمایت از برنامه‌ها و فعالیت‌های آنان را رقم می‌زند.

د) خودخواهی و خودبینی

خودخواهی و فخرفروشی یکی از عوامل مهم اختلاف و دودستگی در جامعه اسلامی است که افراد را به جای خیر عمومی، به مطامع شخصی سوق می‌دهد. سیدرضی می‌گوید: پس از وفات پیامبر خدا ﷺ و ماجرای سقیفه، عباس و ابوسفیان به امام پیشنهاد خلافت دادند تا با امام علیؑ بیعت کنند. اما امام علیؑ به پیشنهاد آنان وقعی نهاد و از زمینه‌های اختلاف میان مسلمانان بر حذر داشتند: «أَيُّهَا النَّاسُ سُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ صَعُوا تَيْجَانَ الْمُنَافَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّخَ: ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم شکنید و از راه‌های اختلاف و پراکندگی پرهیزید و تاج‌های فخر و برتری‌جویی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن‌که با یاران به پاخاست یا کنارگیری کرد و مردم را آسوده گذاشت» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۵).

آن حضرت آگاه بودند که تفرقه و جنگ داخلی به بهای محو اسلام و بازگشت مردم به عقاید جاهلی تمام می‌شود و آنان را از نتایج وحشت‌آور اختلاف و دودستگی بیم دادند. بنابراین سعادت و آسایش جامعه اسلامی پایه حکمرانی آن حضرت بود و به جای اندیشیدن به منافع شخصی خویش، اعمال و رفتارهایی را نکوهش می‌کند که وحدت و هویت جامعه را خدشه‌دار سازد.

۴. راهکارهای تثبیت و تداوم وفاق و همبستگی اجتماعی

در کنار آفت‌ها و آسیب‌هایی که متوجه وفاق و همبستگی اجتماعی در جامعه اسلامی است، با

رعایت برخی راهکارها می‌توان برای تقویت این موضوع در جامعه اسلامی چاره‌اندیشی کرد. در این بخش با الهام از گفتار امام علیه السلام به برخی از راهکارها به اختصار اشاره می‌شود.

الف) ایمان و برادری دینی

اسلام دارای منشور برادری است و مؤمنان را به پیروی از آن سفارش می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ: مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید» (حجرات: ۱۰). زیرا مؤمنان به اصل واحد که ایمان و توحید است منتسب‌اند و نباید میان ایشان نزاع و شقاق باشد و اگر هم گاهی به خلاف و نزاع گرایش پیدا کردند، باید بین آنان صلح و سازش برقرار کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز هجرت خود به مدینه و در آستانه تشکیل حکومت اسلامی، برای ایجاد جامعه‌ای منسجم و متحد، به این موضوع توجه نشان داد و بین مسلمانان عقد اخوت خواند و قبایل و گروه‌های مختلف را که درباره یکدیگر کینه‌های دیرینه داشتند، به وفاقی سرشار از شور و ایمان رساند.

مولوی می‌گوید:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک ز دیگر جام خون آشام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
اولاً اخوان شدند آن دشمنان	همچون اعداد عنب در بوستان
آفرین بر عشق پاک اوستاد	صد هزاران ذره را داد اتحاد

(مولوی، ۱۳۷۳ ش، دفتر دوم).

بنابراین دعوت به وحدت و یکپارچگی و انسجام جامعه اسلامی از تعالیم بزرگ اسلام بوده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا: همگان به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل عمران: ۱۰۳) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره کوشش بسیار کردند و سختی‌ها و رنج فراوانی تحمل نمودند تا این هدف را تحقق بخشند: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا: و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید» (حجرات: ۱۰۳). مشهور است که این آیه درباره دو قبیله اوس و خزرج نازل شده است که حدود صد سال در میان آنان نزاع و کشمکش بود تا اینکه خداوند با ظهور پیامبر خود، آنان را به دین اسلام متمایل کرد و از برکت آن، کینه و

دشمنی از میان آنان رخت بریست و با هم برادر شدند.

ب) تعمیق اعتماد اجتماعی

محور هرگونه وفاق و وحدت، اعتماد و اطمینان است که باید از سوی بدنه حاکمیت ایجاد شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ خطاب به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ: هرگاه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود» (سیدرضی، ۱۳۹۵، ق، نامه ۳۱). این کلام نشان‌دهنده اهمیت جایگاه حکومت در همه فرایندهای اجتماعی و سیاسی جامعه و اثرپذیری آنها از رفتارهای حاکمان است.

ابن خلدون اندیشمند مسلمان قرن هشتم هجری در کتاب مقدمه می‌نویسد: «عادات هر نسلی تابع عادات پادشاهان آنان است، چنان‌که در امثال و حکم آمده است: "مردم بر دین پادشاه خود باشند"» (ابن خلدون، ۱۳۹۰، ش، ص ۱۱۰). بزرگ‌ترین سرمایه هر حکومت، مردمان تحت قلمرو آن هستند که باید به‌درستی در حفظ و مراقبت از آنان کوشید و به نیازهای مادی و معنوی آنان توجه لازم مبذول شود تا اعتماد آنان به تصمیم‌های حکومت جلب شود.

از آفت‌های مهم وفاق اجتماعی، بی‌اعتمادی به مراکز اعتماد یک جامعه است. تاریخ معاصر ایران سرشار از نمونه‌های روشنی است که نشان می‌دهد در بزنگاه‌های سخت، ستون اصلی حفظ کشور نه ساختارهای رسمی، بلکه اعتماد عمومی و همراهی مردم بوده است. در دوران جنگ ایران و عراق این مردم بودند که با همه سختی‌ها ایستادند. خانواده‌هایی که فرزندان‌شان را به جبهه فرستادند، مردمی که با کمبودها ساختند و جامعه‌ای که در کنار حاکمیت ایستاد تا کشور از بحرانی سخت عبور کند. آنچه این ایستادگی را ممکن کرد، احساس مشارکت در سرنوشت ملی بود؛ احساسی که تنها در سایه اعتماد شکل می‌گیرد. در بحران‌های دیگر مانند زلزله‌ها، حوادث طبیعی به‌ویژه فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از تحریم‌های بیگانگان در سال‌های اخیر، این مردم بودند که کشور و حاکمیت را در بحران‌ها کمک کردند. جنگ دوازده‌روزه نمونه‌ای روشن است که امروز پیش چشم ماست؛ آنجا که ملت از هر گروه و دسته و با هر فکر و دیدگاه، به آرمان‌های خویش وفاداری نشان داد و با همبستگی کامل در کنار حاکمیت ایستاد و از پیچی تاریخی با موفقیت عبور کرد. جامعه ایرانی نشان داده است که وقتی پای سرنوشت ملی در میان باشد، از گلایه‌ها عبور می‌کند و کنار کشورش می‌ایستد.

ج) باور کردن مردم

از چالش‌های بزرگ نظام‌های سیاسی، باورنداشتن مردم و اعتماد نکردن به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آنان برای اصلاح و پیشرفت جامعه است. اگر حاکمان خود را جنس دیگری پندارند و مردم را به حساب نیاورند، مانع بزرگی در جلب مشارکت عمومی است و موجب دلسردی مردم از نظام سیاسی و فاصله آنان از حاکمان خواهد شد؛ از این رو به تدریج همبستگی ملی را تضعیف می‌کند.

امام علی علیه السلام بنیاد حکومت خویش را از همان ابتدا بر جلب رضایت عمومی و مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی قرار داد و از عمق وجود به مشارکت و دخالت آنان در امور حکومت اذعان داشت: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِبَاطَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَا تَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از دانایان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌کردم...» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۳).

توجه به رأی و نظر مردم و اهمیت قائل شدن برای آنان برای امام علی علیه السلام نه نمادین و نه زینتی، بلکه حق آنان دانسته شده است که درباره آن باید مطالبه‌گر باشند و به خود اجازه نمی‌داد که در برابر ادای حقوق آنان مقاومت ورزد یا برای رسیدن به آن مانع ایجاد کند، بلکه خود را در این باره با آنان مساوی می‌دانست: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ ... فَلَا تَكْفُمُوا عَنِّ مَقَالَةَ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَفْهَمُ لِي مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ: پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید... پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن نمی‌دانم که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید؛ زیرا من و شما بندگان پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست»

(سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۲۱۶).

بنابراین در نظامی که هویت اصلی آن را مردم شکل می‌دهند، حفظ حرمت و شخصیت آنان بر همه مسئولان لازم است و چنان‌که مردم به این احساس برسند که مسئولان آنان را باور دارند، از یکدیگر سبقت می‌جویند و در همه امور همدلانه مشارکت خواهند داشت.

د) مشارکت و همدلی اجتماعی

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و تداوم و بقای زندگی‌اش به مشارکت اجتماعی با دیگران وابسته است. مشارکت اجتماعی، فرایندی است که انسان‌ها را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می‌کند و در ساحت‌های گوناگون مانند همکاری، سازگاری، همبستگی، همیاری و تعامل می‌تواند جلوه پیدا کند.

سرنوشت انسان‌ها در جامعه به یکدیگر گره خورده است و برای بقای زندگی اجتماعی ناگزیر از همیاری و کمک به یکدیگرند و این امر تنها با همدلی و یکرنگی و غمخواری در برابر یکدیگر امکان‌پذیر است. تفرقه، دشمنی و کینه‌توزی سبب دورشدن انسان‌ها از یکدیگر و گسستن همه پیمان‌های اجتماعی می‌شود و آنان را از دست‌یابی به آرمان‌های مطلوب باز می‌دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره علل ظهور و سقوط تمدن‌های گذشته و نقش دو عامل وحدت و تفرقه در آن می‌فرماید: «پس در احوال مؤمنانی که پیش از شما می‌زیستند، تأمل کنید...؛ بنگرید که حال آنان چگونه بود. آن‌گاه که جماعتشان متفق بودند و آرایش‌شان یکی بود و شمشیرهایشان آخته به یاری هم. و دیده بصیرتشان ژرف‌نگر و عزم و آهنگشان یگانه بود. آیا در آن روزگاران مهتران روی زمین و ملوک فرمانروا بر مردم جهان نبودند. آن‌گاه به پایان کارشان بنگرید، زمانی که میانشان تفرقه افتاد و الفتشان به پراکندگی کشید و میان آنها به دل و زبان خلاف و پراکندگی افتاد. با یکدیگر به نزاع برخاستند و خداوند جامه کرامت خود از نشان به در کرد و نعمت سرشارش را از آنان بستند» (سیدرضی، ۱۳۹۵ق، خطبه ۱۹۲).

با وجود تمام آنچه تاکنون گفته شد، پنهان نیست که تفاوت فکر، دیدگاه و سلیقه از ذاتیات انسان‌هاست و پافشاری بیش از حد بر وحدت و یکدستی جامعه و زیاده‌روی در این باره به نادیده‌گرفتن تفاوت‌های ذاتی افراد و گروه‌ها منجر می‌شود و جامعه را به دورویی، پنهان‌کردن

واقعیت‌ها و عدم شفافیت سوق می‌دهد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این امر تفتن زیبا داشته‌اند و زیاده‌روی در این باره را نادرست و رعایت اعتدال در هر دو سوی بردار را گوشزد کرده‌اند: «كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَ كَثْرَةُ الْخِلَافِ شِقَاقٌ: موافقت بیش از حد دورویی است و اختلاف بیش از حد دشمنی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۰۸۳).

نتیجه

این نوشتار کوشیده است نشان دهد که وفاق و همبستگی پایه و اساس زندگی اجتماعی است و از نیازهای بنیادین جوامع انسانی به شمار می‌آید. برای این منظور با طرح چهار پرسش ابعاد موضوع را واکاویده است و با مراجعه به سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه پاسخ آنها را به دست داده است.

پرسش اول درباره چیستی وفاق و همبستگی بود؛ منظور از وفاق، نظر مشترک غالب مردم در خصوص باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه ذکر شد و بیان شد از نگاه امام علی علیه السلام، اتحاد و جماعت مسلمانان سبب توجه و عنایت خداوند است و اختلاف و جدایی از آن خواسته شیطان است و راه درست را پیوستن به جماعت و دوری جستن از تفرقه و جدایی بیان داشتند.

پرسش دوم به عوامل اثرگذار بر وفاق و همبستگی اجتماعی اختصاص یافت و عواملی چون دین و آیین‌های مذهبی، فرهنگ ملی و قومی و عدالت‌ورزی از عوامل مهم آن برشمرده شد. پرسش سوم به زمینه‌ها و بسترهای وفاق‌سوز پرداخته است و در این باره به بسترهایی چون رقابت ناسالم در امور دنیوی، ویژه‌خواری، ضعف ارتباطات بین جامعه و حکومت و خودخواهی و خودبینی اشاره شد.

پرسش چهارم به راهکارهای تحقق وفاق در جامعه گریز داشته است و در این باره بر موضوع‌هایی چون ایمان و برادری دینی، تعمیق اعتماد اجتماعی، باورداشتن مردم و مشارکت و همدلی اجتماعی تأکید شده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،

- ۱۳۴۱ ش.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۱، [بی‌جا]: نشر الکترونیک، ۱۳۹۰ ش.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مهدی رجایی، ج ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. آوتویت، ویلیام و تام باتامور، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲ ش.
۵. بحرانی، ابن میثم، مصباح السالکین، ج ۱، تهران: آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۳ ش.
۶. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: شهاب‌الدین، ۱۳۸۳ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه؛ زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، ویرایش دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۸. سنایی غزنوی، ابوالمجد، دیوان سنایی غزنوی، به اهتمام پرویز بابایی، ج ۱، تهران: آزاد مهر، ۱۳۸۱ ش.
۹. سیدرضی، شریف، نهج البلاغه، تدوین و تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: فرهنگ اندیشمندان، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. کوزر، لیویس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ج ۲، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.